

ایران تریبونال؛ امیدها و ابهام‌ها

گفتگو با اردوان زیبرم

مجید خوشدل

www.goftogoo.net

دادگاه نمادین رسیدگی به جنایتهای حکومت اسلامی ایران در دهه شصت زندانهای ایران با حضور نزدیک به هشتاد شاهد از تاریخ ۱۸ تا ۲۲ ژوئن ۲۰۱۲ در محل «عفو بین الملل» در شهر لندن- انگلستان برگزار شد. برگزاری این نشست پنج روزه بر عهده طیفی از زندانیان سیاسی سابق و خانواده های جانباختگان، در زیرمجموعه «کارزار مردمی ایران تریبونال» بود.



فضای سنگین و عاطفی حاکم بر سالن دادگاه؛ شاهدانی که اغلب زخمی کهنه بر تن داشتند؛ کسانی که تکه ای از تو و خاطره ات را آورده بودند تا درد مشترکی را فریاد زنند؛ «فلاش بک» هایی که با شهادت شاهدان روزهای سیاه دهه شصت را تداعی می کرد و ... همه و همه مانع از این نشد که چشمها را فرو بندم و تنها روایتگر وضع موجود باشم. چهار روز تلاش کردم در جایی که مدعوین نشسته بودند باشم، به روی سین بروم و سپس به پشت آن. چهار روز صورت و سیمای میهمانان و میزبانان را ورنانداز کردم و اعمال و رفتار و گفتارشان را سنجیدم و گاهی دوگانگی های عمیقی در آنان دیدم.

بیرون از سالن دادگاه، که دنیای دیگری در جریان بود. دنیای رسانه ها و فعالان رسانه ای تازه کار، و مصاحبه شوندهانی که برخی در پوست خود نمی گنجیدند. در این مدت بارها با رفتن به پشت دوربین های فیلمبرداری، «مصاحبه» ها را از منظر متفاوت نگاه کردم و گاهی در دل آه کشیدم. می دیدم، تنور داغ است و نان ها دارد یکی پس از دیگری چسبانده می شود.

در مجموع انسانهای خوب و شریف زیاد دیدم و فرصت طلبان و ابن الوقت ها هم رقمی را تشکیل می دادند. در یک کلام نقاط قوت و ضعف، و نکات زشت و زیبای فراوانی در جلسه پنج روزه ایران تریبونال به چشم می خورد.

نقاط قوت: مدیریت و سازماندهی برنامه در مجموع خوب و حرفه ای بود. طوری که در روز اول به تردید افتادم که آیا باید برنامه گزاران ایرانی را مسئول آن بدانم یا سازمان عفو بین الملل را.

- شاهدان (زندانیان سیاسی سابق و خانواده جانباختگان) که از جریانات سیاسی مختلف بودند (سازمانهای فدائیان خلق «اکثریت» و «اقلیت»، اتحاد مبارزان، کومله، حزب دموکرات، راه کارگر، سازمان مجاهدین خلق، حزب توده، حزب رنجبران، فرقان، آرمان مستضعفین، پیکار) از حق برابر برای ابراز نظر برخوردار بودند. در سالن دادگاه هیچ فرد، گروه و سازمان سیاسی از حق ویژه ای برخوردار نبود.

- فضای دادگاه، آرام و بی تنش بود و اوقات تنفس به جا و با برنامه. فردی که از سوئد آمده بود و مدیریت بخشی از برنامه را بر عهده داشت، با وجود بیماری و ضعف جسمی، بر خلاف انتظارم خوش درخشید و عملکرد اش قابل تحسین بود. دل ام می خواست با او هم گپی بزنم، اما برای کاری که آمده بودم، چاره ای نداشتم تا کماکان مثل یک غریبه از کنارش رد شوم.

- رعایت راحت و امن شرکت کنندگان در مجموع فراهم شده بود و من حتا در حاشیه سمینار رد پای فرستادگان حکومت ایران را ندیدم. تنها در ساعات پایانی روز آخر یکی از خبرنگارین های حکومت اسلامی با لباس چرمی سیاه رنگ، خودش را به محل گردهمایی رساند و سری چرخاند.

نقاط ضعف: جای جانباختگان و خانواده های مبارزان عقیدتی در میان شاهدان خالی بود. ضمن آنکه اگر برنامه گزاران تعمق بیشتری می کردند، می بایستی یک روز کامل را به فرزندان جانباختگان اختصاص می دادند.

- تبلیغات کارزار، که از ماهها قبل شروع شده بود، تنها طیفی از فعالان سیاسی نسل اول را نشانه گرفته بود. جوانان ایرانی که من می شناختم، هیچکدام از دادگاه نمادین و اهداف آن مطلع نبودند. ارتباط غیرابزاری با نسل جوان، فکر تازه ای می خواهد و راهکارهایی متفاوت.

- برخی از فیلمبرداران رسانه های پرمخاطب در کارشان توجیه نشده بودند. تعدادی از آنها گویا به کنسرت یک خواننده پاپ لس آنجلسی آمده بودند. این دسته از خبرنگاران هرازگاه دوربین های خود را به صورت مدعوین زوم می کردند، که گاهی آزردهی برخی از آنان را فراهم می کرد. طوری که در یک مورد مجبور به تذکر به فیلمبرداری از «صدای آمریکا» شدم و او را از این کار منع کردم.

- برای حضور در برنامه می بایستی از طریق ایمیل با برنامه گزاران تماس گرفته می شد. به دلیل رعایت مسائل امنیتی این کار ضروری بود. اما چرا تنها دو نفر با یک پیشینه سیاسی به ایمیل ها دسترسی داشتند و چه بسا در مورد شرکت (یا عدم شرکت) مدعوین تصمیم گیری می کردند؟

- تنها شماره تلفن «تریبونال» برای اطلاع گیری بر عهده فردی گذاشته شده بود که صلاحیت این کار را نداشت. یک روز پیش از شروع دادگاه به عنوان یک فعال رسانه ای، گفتگوی تلفنی ای با وی داشتم. این فرد یکی از نقاط ضعف داوطلبان مراسم پنج روزه نیز به شمار می رفت. او تنها کسی بود که گاهی آمرانه و با صدای بلند خواسته اش را با دیگران مطرح می کرد.

نکات زشت: تعداد معینی از شاهدان، «تریبونال» را با جلسات محفل ها اشتباه گرفته بودند. آیا این کار سهوی بود؟ هر چه بود، دوربین های خصوصی در کار بودند و می توانست از این نمذ کلاهی برای عده ای دوخته شود. از آن جمله: انگشت شماری در جلسه دادگاه «تحلیل طبقاتی» کردند؛ آن یکی کم مانده بود آیه «فضل لله المجاهدین...» را با لحن ویژه ای تلاوت کند، دیگری با بیش از چهل و پنج دقیقه اظهارنظر حاشیه ای، ناخواسته پیامی معکوس به مخاطبان اش منتقل کرد، و دیگری بیشتر به فکر رسانه اش بود و تصفیه حساب با رقبای سیاسی اش تا اهداف تریبونال. این طیف، شاید بیست درصد شاهدان را شامل می شدند.

- در روز دوم برنامه آقایی از مسئولان ایران تریبونال؟! با این عنوان که غذا متعلق به شاهدان و داوطلبان است، با لحنی تبلیغی- زننده از مدعوین خواست تا از خوردن ساندویچ خودداری کنند، چرا که برنامه گزاران هزینه تهیه غذا برای دویست شرکت کننده را ندارند! تعداد مدعوین در روزهای برنامه از یکصد و شصت نفر فراتر نرفت، ضمن آنکه همان روز و روزهای بعد مقدار متنابهی ساندویچ مصرف نشده بر روی میز باقی ماند.

- در حاشیه برنامه، بخشی از «مصاحبه» های انجام شده با رسانه های ایرانی ربطی به سالهای شصت و عزیزان جانباخته نداشت. تشکیلات سیاسی عمده بود یا چهره شدن مصاحبه شوندگان.

نکات زیبا: شهادت تعدادی از شاهدان طوری از دل برخاست که بر جان ها نشست. در چنین مواردی بسیاری چنان متأثر شدند که سالن دادگاه را ترک کردند؛ صورتی شستند و هوایی استنشاق کردند.

- باری که سی سال بر زمین مانده بود، با همه دشواری ها و اشکالات ریز و درشت بر شانه عده ای حمل شد. گام بعدی چه خواهد بود، باید منتظر ماند و هوشیار بود.

* * *

موارد بالا گوشه ای از مشاهدات من از محل گردهمایی ایران تریبونال در محل عفو بین الملل است. با وجود این، دنیایی متفاوت؛ آدمها و جریانات دیگری خارج از این ساختمان هستند که باید موجودیت شان را باور کرد: حکومت اسلامی ایران و پیاده نظام اش در خارج کشور، محفل ها و سکت های چند نفره، که برای مطرح شدن در حاشیه جامعه ثانیه شماری می کنند، و البته طیف وسیعی از انسانهای شریف و باوجدان که پرسش ها و نکته ها دارند و اگر به پرسش‌هایشان پاسخ داده نشود، سوق داده می شوند به جبهه دشمنان.

* * *

اولین گفتگویم در مجموعه «ایران تریبونال» مصاحبه ای با **اردوان زیرم**، از سخنگویان ایران تریبونال است. این گفتگوی تلفنی بر روی نوار ضبط شده است.

* اردوان زیرم، ضمن تشکر از شرکت تان در این گفتگو؛ با معرفی کوتاهی از خودتان گفتگو را شروع می کنیم.

- با تشکر از شما برای این گفتگو. اردوان زیرم هستم؛ از فعالان کارزار «ایران تریبونال» و یکی از سخنگویان آن، که در همین مجموعه به پرسش های شما جواب می دهم.

* در آغاز این توضیح را بدهم، در تماس حضوری با یکی از رفقای جمع تان از ایشان خواستم که فردی را برای این مصاحبه کاندیدا کند که صلاحیت پاسخ به پرسش ها را از طرف «ایران تریبونال» داشته باشد که ایشان شما را پیشنهاد کرد. درستی این ادعا را تأیید یا تکذیب کنید.

- بله، من از سخنگویان جمع کارزار هستم و حرف تان را تأیید می کنم.

* پیش از اینکه پوشه مربوط به «ایران تریبونال» را باز کنم، مایل ام به عنوان یک کنشگر سیاسی به این پرسش جواب بدهید: در حدود بیست و پنج سال گذشته، ایرانیان تبعیدی دهها و صدها پروژه کوچک و بزرگ را روی موضوع ها و حوزه های مختلف آغاز کردند، اما تقریباً همه آنها در خوان اول یا دوم طومارشان پیچیده شد. اغلب آنها هم اهداف بزرگ و انسانی ای داشتند. به نظراتان چرا آن همه تلاش جمعی به بن بست رسید؟

- سؤال خوبی کردید؛ انگشت گذاشتید روی نکته با اهمیتی. اما چون اشاره به بیست و پنج سال کردید، اجازه بدهید من از منطری دیگر هم به آن نگاه کنم. اگر اشتباه نکنم، منظورتان از بیست و پنج سال اوج کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است. واقعیت این است که معیار زمانی من سی و سه سال گذشته است. بخصوص از لحظه ای که خمینی فرمان سرکوب نیروهای مرفقی را در سال ۵۸ صادر کرد تا از رادیکال شدن جنبش برخاسته از قیام بهمن جلوگیری کند. بنابراین می خواهم بر دهه شصت تأکید کنم که اوج اش سال ۶۷ بود که می شود بیست و پنج سال ...

* پرسش ام تلاش های ایرانیان تبعیدی در بیست و پنج سال گذشته را شامل می شد که حوزه زندان سیاسی یکی از آن تلاش ها بود. رقمی که گفتم، متوسط عمر تبعید ایرانیان است. پرسیده بودم، چرا در این مدت بیست و پنج سال تقریباً تمام تلاش های جمعی ایرانیان به بن بست خورده؟

- از شما مجید عزیز برای توضیح تان سپاسگزارم. البته هدف ام از «فلاش بک» زدن به عقب این بود که بحث را شفاف تر کنم. اما اینکه پرسیدید، چرا تلاش های بیست و پنج ساله ایرانیان تبعیدی به بن بست رسیده، به نظر من دلایل مختلفی دارد که یکی از آنها نبود همدلی مناسب در میان کوشندگان سیاسی است. برای همین آن تلاش ها دستاورد زیادی نداشت. عامل عمده دیگر، به نظر من، وجود سکتاریسم در فعالیتهای عمومی ایرانیان از نحله های فکری مختلف؛ در سازمانهای سیاسی ما، ظرف بیست و پنج سال گذشته است. متأسفانه در تداوم این رویکرد سیاسی، مشکلات زیادی دامن تک تک این مجموعه را گرفت، طوری که فعالیتهای را مختل کرد.

* به درستی به یکی دو دلیل بازدارنده اشاره کردید. اما از تجربه می گویم که اغلب تلاش های ایرانیان تبعیدی از درون منهدم شدند و برای همین احتیاجی به دشمن خارجی نداشتند؛ آن هم به دو دلیل عمده. یکی، بستن درهای خودشان به روی دیگران، و دوم این که شفاف نبودند.

خوشبختانه تا این تاریخ درهای جمع «ایران تریبونال» به روی اغلب گرایش های سیاسی باز بوده. بحث اصلی در پیوند با جمع شما «شفافیت» است که این، موضوع اصلی گفتگوی من با شماست.

اما هنوز می خواهم در حاشیه بمانم با طرح این پرسش: شاید شما تا حدودی دوستان «ایران تریبونال» را بشناسید. البته من فکر می کنم، برخی از این «دوستان» اگر منافع شان تأمین نشود، دشمنان قسم خورده تان می شوند. پرسش ام از شما: آیا مخالفان تان را می شناسید؛ آیا دشمنان تان را می شناسید؟

- ما در مجموع به دلیل باز بودن مان در دعوت از همه گرایش‌ها؛ صرف نظر از اینکه آنها چگونه می‌اندیشند، هدف مان این است که تلاش مان دموکراتیک باشد. به همین دلیل تنها خط قرمز ما ج. اسلامی ست. در نتیجه هر کسی به هر نحوی از انحاء می‌تواند مخالف این مجموعه باشد یا موافق اش. این مجموعه با توجه همه مسائلی که شما به درستی به اش اشاره کردید؛ افتراق‌ها و تجربه‌های ناموفق گذشته، نخواست به آن تنش‌ها دامن بزنند و به قول شما راهکارهایی که به آن بن بست‌ها انجامیده را دوباره تکرار کند. ما این تجربه را از سر گذرانده ایم و نمی‌خواهیم دوباره آن راه‌ها را برویم. به همین دلیل ما نقاط مشترک را اصل قرار داده ایم، با حفظ استقلال همه دوستان مان در مجموعه. و البته با دیدن دشمن مشترک مان، یعنی ج. اسلامی ایران...

* به دشمن مشترک تمام نحله‌های فکری و سیاسی اشاره کردید؛ حکومت اسلامی ایران. و البته اشاره کنم به رسانه‌هایی که ظرف سالهای گذشته هر حرکت جمعی در خارج کشور را به زعم خودشان به کثافت کشیدند، آن هم با استفاده از ادبیات چپ رادیکال (شاید زمانی به این رسانه‌ها و صاحبان اش در یک فعالیت میدانی پردازم).

اما شما تا بحال یک دسته از مخالفان تان را به رسمیت نشناخته اید؛ انسانهای با وجدان جامعه ایرانی، که ناروشنی‌ها، ابهامات و شفاف نبودن بخشی از فعالیت تان آنها را به زمره مخالفان سوق داده و اگر به آنها جواب ندهید، هل شان می‌دهید به جبهه دشمنان.

وقت مناسبی ست که پوشه اصلی این مصاحبه را باز کنم. پرسشی که حدوداً دو سال قبل در گفتگو با «لیلا قلعه بانی» مطرح کرده بودم را با شما در میان می‌گذارم: بودجه فعالیت هاتان چگونه و از چه منابعی تأمین شده؛ هزینه نشست پنج روزه لندن را چگونه و از چه منابعی تأمین کرده اید؟

- شما دو سؤال کردید که تلاش می‌کنم به هر دو سؤال تان پاسخ بدهم. اول اجازه دهید به بخش اول پردازم. گفتید: مخالفانی هستند که ما در را به روی شان بسته ایم، یا اینکه برای آینده خودمان مخالف تراشیده ایم...

* من گفتم عدم شفافیت جمع تان برخی از انسانهای شریف ایرانی را در حال حاضر و در آینده به زمره مخالفان تان سوق می‌دهد. برای همین پرسش کمکهای مالی دریافتی و بودجه نشست پنج روزه را از شما پرسیدم.

- من هم در همین محدوده اظهارنظر می‌کنم. اول از همه اجازه بدهید این را بگویم که در جمع ما هیچ نیروی سیاسی نیست که بخواهد در ایران تریبونال اعمال اتوریته کند و سوار موج شود. ما سنگ هامان را با هم وا کنده ایم، آن هم به دلیل تجربه سی و سه سال گذشته. واقعیت این است که اگر مجموعه ای خودش را در دهه خونین شصت نمی‌بینید، این مشکل من و دوستان ایران تریبونال نیست و...

* می‌گویند در جمع ایران تریبونال هیچ فرد و گروه سیاسی از حق ویژه ای برخوردار نیست؛ لطفاً پاسخ آری یا نه بدهید.

- دقیقاً همین طور است.

* بسیار خوب، حالا به پرسشی که در رابطه با بودجه نشست پنج روزه لندن طرح کردم، پاسخ بدهید.

- حدوداً پنج سال پیش در سال ۲۰۰۷ میلادی، که ما در پیک نیک‌های خانواده‌های زندانیان سیاسی سابق دور هم جمع می‌شدیم (که بین صد تا صد و پنجاه خانواده بودند) این بحث به میان آمد که این پیک نیک‌های هر ساله که اهداف معین و دیدگاه مشخصی دارد، اگر نخواهد یک گام به جلو بگذارد، به قول شما به بن بست خواهد رسید. همان موقع مجموعه ایران تریبونال تشکیل شد. حالا مشخصاً به سؤال شما پردازم. ما اولین معیاری که از همان روز اول در بین خودمان گذاشتیم، این بود که حمایتی از طرف سازمانها و گروهها، بخصوص کشورها یا دولتها نداشته باشیم. مسئله بعدی تأمین بودجه برای اهداف مان بود. به این صورت که چگونه با حفظ استقلال مالی لغزشی در مورد مسائل مالی نداشته باشیم. بنابراین معیارمان این شد که در بین خودمان این کار را نکنیم...

* یکی از همکاران شما که زحمت زیادی برای نشست لندن کشید، در یکی از برنامه‌های پالتاکی ادعای مشابهی کرد با این مضمون که فعالیتهای ایران تریبونال با جمع آوری کمک‌های مردمی انجام شده. در صورتی که ایشان صحبت هایش را مستند نکرد. شما ادعای خودتان را مستند کنید؛ تا این تاریخ چه مقدار از کمکهای مردمی دریافت کرده اید؟

- سوآلی که می کنید، من شما را ارجاع می دهم به سایت ایران تریبونال. ما ریز کمکهای مالی ای که دریافت کرده ایم را در آنجا درج کرده ایم. این کمکها از طریق «فاند ریزینگ» بوده؛ از تی شرت فروختن، از حقوق کارگری مان، از مراسم هایی که ترتیب داده ایم و در آنجا کمک مالی گرفتیم، از مراسم عید نوروز و مراسم اول ماه می و روز جهانی زن، تا برنامه های گوناگونی که ظرف این چند سال تشکیل دادیم. جدای از این، اغلب کسانی که به بدنه جمع مان متصل هستند، به طور شخصی کمک هایی پرداخت کرده اند. و البته ما به تک تک جمع مان گفته ایم که اجازه نداریم، از طریق سازمانهای سیاسی، جریانات مختلف، دولتها و یا کشورها تقاضای بودجه کنیم. مگر بنیادها یا نهادهای حقوق بشری که با اهداف حقوق بشری شان شناخته شده هستند...

* اظهارنظرتان سه پوشه جدید را باز می کند. اما پیش از آن به نکته دیگری اشاره کنم. احتمال دارد عده ای در ایران و یا در خارج کشور به سایت ایران تریبونال دسترسی نداشته باشند. از آنجا که شما در پاسخ به کمکهای مالی من را به این سایت ارجاع دادید، به عنوان یکی از سخنگویان ایران تریبونال به من بگویید که تا الان چه مقدار کمک مالی دریافت کرده اید؟

- چون الان دسترسی به سایت ایران تریبونال ندارم، نمی توانم آخرین مبلغ جمع آوری شده را در اختیاران بگذارم. اما چیزی که وکلا از ما خواسته بودند این بود که اگر یک بودجه حداقل در حساب ما نباشد و آن را در اختیار وکلا قرار ندهیم، برای ما حرکتی را آغاز نخواهند کرد. مثلاً هزینه بلیط چهار وکیل که از چهارگوشه دنیا آمده اند را که خودشان نمی توانند پرداخت کنند؛ با اینکه گفته اند مجانی همکاری می کنند...

* اظهارنظرتان راجع به پرسش دیگری ست؛ مربوط به هزینه هاست. از شما راجع به مبلغ کمکهای دریافتی سوال کرده بودم که تا این لحظه چقدر بوده؟

- من رقم دقیق آنرا الان نمی دانم و نمی توانم به پرسش تان پاسخ دقیق بدهم...

* آیا این امکان برای تان هست که ظرف ۴۸ ساعت نسخه ای از کمکهای مالی دریافت شده؛ اسامی افراد و مبلغ پرداختی آنها را برای ام «میل» کنید تا من ضمیمه این گفتگو کنم؟

- تمام تلاش ام را خواهم کرد تا این کار را بکنم. البته ممکن است اسم برخی افراد به دلایل امنیتی مشکلاتی فراهم کند...

* شما لیست اسامی را بفرستید و مواردی که این موضوع در موردشان صادق است، من نقطه چین می گذارم. اما شما قبول می کنید که ظرف ۴۸ ساعت این لیست را برای ام بفرستید.

پوشه دومی که باز می شود، راجع به بخشی از اظهارنظران است. گفتید یکی از همیاران ایران تریبونال از بانک تقاضای وام کرده. پرسش ام: چه کسی از بانک وام گرفته و مبلغ دریافتی چقدر بوده؟

- پرسش شما و اطلاعاتی که می خواهید، تا حدودی شخصی ست. ولی با این حال من این پرسش را به سوآل قبلی ارجاع می دهم. من این سند را تا ۴۸ ساعت آماده می کنم و لیست آنرا حتماً به شما خواهم داد. جدای از پرسش شما، قرار بوده بعد از جلسه دادگاه نشستنی داشته باشیم تا به سوآلاتی که شده، به طور کامل پاسخ دهیم.

* نکته دیگری که در خلال صحبت تان شنیدم را برجسته می کنم. گفتید: تقاضای بودجه از سوی نهادهای حقوق بشری را جمع تان رد نکرده. آیا از نهادهای حقوق بشری بودجه ای دریافت کرده اید، اگر آری، از کدام نهاد بوده و مبلغ آن چقدر بوده؟

- ما نسبت به بعضی از نهادهای حقوق بشری کنکاش کردیم تا ببینیم بودجه آنها از کجا تأمین می شود تا مبادا بعدها یقه ما را بگیرد. مثلاً اگر سازمان عفو بین الملل را در نظر بگیرید، بودجه اش از منابع مختلفی تأمین می شود و حتی ممکن است از دولتها هم بخشی از بودجه شان را تأمین کنند. پیدا کردن اینها کار ساده ای نیست.

در این رابطه ما توانستیم تعدادی تقاضا بدهیم، اما با تقاضای ما موافقت نشد و هیچ مبلغی دریافت نکردیم. بنابراین تا این لحظه ای که دارم با شما صحبت می کنم، تمام کمکهای مالی از طرف اعضاء و یاران ایران تریبونال بوده و مواردی که پیش تر خدمت تان گفتم. اما برای محکم کاری، اگر ما در جایی یا نهادی تقاضای کمک مالی کرده باشیم و لیست آن موجود باشد، من حتماً تا ۴۸ ساعت آنرا برای تان خواهم فرستاد.

* متشکرم. پوشه مکملی را باز می‌کنم با طرح این پرسش: هزینه برگزاری نشست پنج زوزه ایران تریبونال در شهر لندن چقدر بوده؟ حتماً توجه دارید، وقتی صحبت از هزینه می‌کنیم، هزینه‌ها از هفته‌ها قبل می‌شود.

- متأسفانه بخشی از پاسخ من به پرسش تان تا روزهای آینده امکان پذیر نیست. چون ما باید لیست‌ها و هزینه‌ها را مرور کنیم. بنابراین هر نوع اظهارنظر کردن در این باره ممکن است باعث لغزش‌هایی شود. اما بطور کلی به شما بگویم که این نشست هزینه زیادی برای ما در بر نداشته، به این دلیل که چون اجاره ساختمان عفو بین الملل در لندن بسیار بالا بود و ما نمی‌توانستیم از پس اجاره آن بربیاییم، گفتگوهای با تعدادی از وکلا و مسئولان این نهاد داشتیم و قرار شد اجاره سالن یک رقم بسیار بسیار ناچیزی باشد. که ما از این بابت از آنها سپاسگزاریم...

* همین رقم ناچیز را برای ام قید کنید.

- لطفاً به من ۴۸ ساعت فرصت بدهید تا رقم دقیق آنرا به تان بگویم. چون اگر رقم آن را کمی این‌ور و آن‌ور بگویم، ممکن است مشکلی ایجاد کند.

* بسیار خوب، همین پرسش را خرد می‌کنم. از حدود هشتاد شاهی که برای شهادت به نشست لندن دعوت شده بودند، بیش از دو سوم از کشورهای دیگر آمده بودند و تعدادی از آنها در هتل اسکان داده شده بودند. پرسش ام: هزینه رفت و آمد آنها، هزینه اقامت و ایاب و ذهاب آنها چقدر بوده؟

- اتفاقاً این سؤال تان یکی از بهترین و مهمترین پوشه‌هایی ست که باز کرده‌اید. این سؤال تان راحت‌ترین جواب را دارد. چون هر کسی که آمد، هزینه‌اش را خودش متقبل شد. به همین راحتی.

* حتا هزینه هتل‌ها؟

- همه را خودشان دادند، به جز تعدادی از وکلا. با اینکه فعالیت آنها داوطلبانه و غیرانتفاعی بود، اما ما می‌بایستی جایی برای اقامت چند روزه آنها در هتل فراهم می‌کردیم و هزینه بلیط هواپیمای شان را می‌پرداختیم، که این کار را کردیم. به غیر از این هزینه، همانطور که گفتم، کلیه شرکت‌کنندگان با هزینه و بودجه خودشان به لندن آمده بودند.

* به هر حال قرار شد، شما اسنادی را تا ۴۸ ساعت دیگر برای ام بفرستید تا من آنها را ضمیمه گفتگو بکنم.

اما هنوز فرصت هست تا من پوشه دیگری را باز کنم. «ایران تریبونال» را از بدو تأسیس‌اش از سال ۲۰۰۷ میلادی، به عنوان یک فعال رسانه‌ای و یک فعال سیاسی دنبال کرده‌ام. یکی از حفره‌هایی که از همان آغاز در کارتان دیده‌ام، زوم کردن فعالیت‌های ایران تریبونال در بین فعالان سیاسی نسل اول است و عدم توجه‌اش به قشر جوان جامعه.

اما در رابطه با بخش اول پرسش. همانطور که در مقاله جداگانه‌ای به آن پرداختم، شما همکاری تعداد معینی از همین نسل را به خودتان جلب کرده‌اید که برای برخی از آنها، ایران تریبونال و اهداف‌اش وسیله‌ای بیش نیست. این اقلیت آمده‌اند تا خودشان را چهره کنند.

پرسش ام: چه کنترلی روی افراد جمع تان دارید تا از این عارضه نهاده‌شده در جامعه ایرانی جلوگیری کنید؟

- در رابطه با سؤال آخرتان، اتفاقاً تجاربی که داشته‌ایم، ضمانت اجرایی ماست. اما اینکه گفتید حفره‌ای در کارتان هست؛ البته ما خودمان چنین حفره‌ای را نمی‌بینیم. چرا که وقتی شما پروژه‌ای را در دست داشته باشید که دهه‌شصت را نشانه گرفته باشد، خودبخود برمی‌خورید به تمام انسانهایی که از آن دهه عبور کرده‌اند و یا جان به در برده‌اند دوران داغ و درفش و شکنجه و کشتار هستند، و به نوعی آن دهه را نمایندگی می‌کنند؛ صرف نظر از اینکه چه عقیده‌ای داشته‌اند یا مرام و مسلک و تشکیلات شان چه بوده.

اینکه گفتید، چرا نتوانستیم با نیروی جوان ارتباط بگیریم، من فکر می‌کنم با این قشر ارتباط را گرفتیم، منتهی برخی به دلایل مختلف نتوانستند وارد این پروژه شوند. اما فرزندان قربانیان؛ که از قشر جوان جامعه‌اند و شما با تعدادی از آنها در جلسه مواجه شدید در جمع ما هستند و شما دیدید که تعداد قابل توجهی از آنها در جلسه دادگاه شرکت داشتند و شهادت دادند.

اما قسمت دیگر پرسش تان؛ اینکه کسی بخواهد پشت این پروژه مخفی شود تا چهره بشود، باید بگویم، معیاری که در ایران تریبونال گذاشته شده، جایی برای چهره شدن کسی باقی نمی‌گذارد. کسی اگر بخواهد چهره شود، می‌تواند در تشکیلاتهای خودش چهره شود. در ایران تریبونال، اتفاقاً با توجه به تجارب به بن بست رسیدن تلاش‌های قبلی، گمان نمی‌کنم چنین فرصتی برای کسی فراهم شود.

* از پنج روز نشست لندن، چهار روز اول اش جای نسل جوان در برنامه خالی بود. روز آخر تعدادی جوان به جلسه دادگاه آمدند. منظورم از قشر جوان، آنهایی ست که ارتباطی با سازمانهای سیاسی ندارند و اصولاً شاید هیچوقت فعالیت سیاسی نداشته‌اند. یا کسانی هستند که بعد از خرداد ۸۸ پای‌شان به سیاست و فعالیت سیاسی کشیده شده.

آیا فکر نمی‌کنید اگر فعالیت‌ها تان را؛ اهداف ایران تریبونال را به نسل جوان وصل نکنید، دستاورد زیادی نخواهید داشت و این تلاش در نسل دهه شصت باقی می‌ماند و در نهایت به انتهای خودتان می‌رسید؟

- تعداد زیادی از بازماندگان جانباختگان که در جلسه دادگاه صحبت می‌کردند، اتفاقاً همین مسئله را مطرح می‌کردند. تعدادی می‌پرسیدند تشکیل این دادگاه چرا اینقدر طول کشیده؟ آنها به بن بست‌هایی اشاره می‌کردند که در دل صحبت‌های ما بوده.

اما گفتید اگر نسل جوان به جریان دادخواهی نپیوندد، به اشکال برمی‌خوریم. راستش همین موضوع را تعدادی از وکلای حقوقی مطرح می‌کردند. آنها وقتی کیس‌هایی که اعضاء خانواده‌ها برای دادگاه ارسال کرده بودند، بررسی کردند، دیدند تعداد زیادی از آنها از سوی نسل جوان جامعه است. کسانی که وقتی وارد زندان شدند، سیزده-چهارده ساله بودند. یا تعدادی از کیس‌ها متعلق به فرزندان عزیزان جانباخته بوده...

* در تجربه‌ای که با طیفی از پناهجویان ایرانی در سالهای طولانی داشته‌ام، باید بگویم که متأسفانه تا پیش از خرداد ۸۸ برای بخش بسیار بزرگی از قشر جوان ایرانی، زندانی سیاسی مترادف بود با اکبر گنجی. البته بعد از خرداد ۸۸ این اشکال تا حدودی برطرف شده، اما سهم نسل ما در این روشنگری بسیار ناچیز بوده.

گفتگو را به سمت جمع‌بندی می‌برم: با اینکه کار بزرگی را شروع کرده‌اید؛ باری برداشته شده که سی سال روی زمین مانده بود، اما ناروشنی‌های زیادی در کارتان به چشم می‌خورد، خصوصاً در مورد مسائل مالی، که البته شما توضیحاتی دادید و قرار شد اسنادی را برای ام‌بفرستید.

اطلاع دارم که به زودی ایران تریبونال نشست برای ارزیابی کارهای انجام شده اش ترتیب خواهد داد. آیا در برنامه تان هست که افرادی را مسئول اطلاع‌رسانی موثق به رسانه‌ها بکنید؛ خصوصاً در زمینه موضوع‌های مالی و فعالیتهای دیگران؟

- دو سؤال کردید که به قول خودتان کنکرت توضیح می‌دهم. اول، گفتید که تا قبل از خرداد ۸۸ اکبر گنجی‌ها برای نسل جدید تداعی زندانی سیاسی بود. به نظر من رژیم ایران برای اینکه زندانیان سیاسی را بیشتر تحت فشار بگذارد، با نمایان کردن این چهره‌ها می‌خواسته بخشی از جناح‌های رژیم را به عنوان آلترناتیو به جامعه ترریق کند تا با زیر گرفتن حرکت و جنبش مردم به آنها بگویند که نمایندگان شما اینها هستند...

* البته کم‌کاری‌های فعالان سیاسی مقیم خارج و کارنامه فعالیتهای ۲۵ ساله آنها هم در این امر بی‌تأثیر نبوده.

- دقیقاً پاسخ مرا تکمیل کردید و من دیگر وارد جزئیات نمی‌شوم، چون وقت کم است. اما رژیم ایران هم در سی و سه سال گذشته سعی زیادی کرده تا از ارتباط بین نسل‌های مختلف جلوگیری کند. تا حدی که خیلی‌ها شناختی از ما و نسل ما ندارند. این جدایی را رژیم طوری برقرار و حفظ کرده که هیچ ارتباطی شکل نگیرد تا بخواهد روی دهه شصت آگاهی‌رسانی شود...

* بپردازید به قسمت دوم پرسش.

- در رابطه با قسمت دوم پرسش، که مربوط به ناروشنی‌هاست، از جمله روی مسائل مالی ایران تریبونال، من فکر می‌کنم دقیقاً درست گفتید که ما حتماً باید به پرسش‌ها و ابهامات مردم پاسخ بدهیم. دوست عزیز مجید، هیچ چیزی نباید ناروشن بماند. به این دلیل که در هر عرصه‌ای از مبارزات اجتماعی و سیاسی، و عرصه جنبش‌های مردمی؛ از جمله در فعالیتهای ایران تریبونال، اگر سایه‌های تاریک روشن نشود و ابهامها زدوده نشود، آن

فعالیت محکوم به شکست است. اگر ما نتوانیم توضیح دهیم که هزینه فعالیتهای مان از کجا آمده، کار ما هم محکوم به شکست است. همه باید به این اطلاعات دست داشته باشند. پرسش ها باید پرسیده شوند و ما هم موظفیم به آنها جواب دهیم. البته عده ای که زمزمه شان این روزها بلند شده، مسئله شان چیز دیگری ست. اینها چند سال فرصت داشتند که بیایند یقه ما را بگیرند و از ما پرسش کنند. اما وقتی دادگاه شروع شد، وارد میدان شدند...

* من به عنوان گفتگوگر نایبستی شخصیت حقیقی ام را در پرسش ها دخالت بدهم. ولی از تجربه به شما و دوستان تان می گویم که به این نیروها زیاد بها ندهید. نیروهایی که باید به شان بها بدهید، یکی حکومت اسلامی ایران و پیاده نظام اش در خارج کشور است. و دوم، انسانهای با وجدانی که ابهام دارند. شما موظف اید به این انسانهای شریف پاسخ بدهید، چون برای مقابله با نیروی مخرب بخش اول، به این انسانها احتیاج دارید. اصلاً وظیفه تان پاسخ دادن به این نیروهاست.

- دقیقاً. رئوس برنامه ما، همین صحبتی ست که شما کردید. چون حق هر انسان و هر شهروند و هر فردی این است که بداند ما کی هستیم، از کجا آمده ایم و برای چی داریم مبارزه می کنیم؛ سایه های تاریک ما کدام است، ناروشنی ها کجاست، چون حق دارند اینها را بدانند. به نظر من اگر ما شفافیت مالی نداشته باشیم، اول از همه زیر سؤال می رویم. همانطور که گفتم، جواب دادن به پرسش ها وظیفه ماست.

از طرف دیگر اجازه نداریم روی موضوع هایی که وجود خارجی ندارند، انرژی صرف کنیم، چون عده ای را از خودمان می رانیم. و این همان آفت و سمی ست که همه ما به اندازه کافی از وجودش متضرر شده ایم.

* بله، در زندانهای حکومت اسلامی ایران از همه گرایش های سیاسی و عقیدتی شکنجه و اعدام شده اند. اینها همه را از دم تیغ گذرانده اند و جمع شما نمی تواند با آن خط و خط کشی ها یک ماه هم دوام بیاورد و به کار خودش ادامه بدهد.

اردوان زیرم از شرکت تان در این گفتگو یکبار دیگر تشکر می کنم.

- بی نهایت ممنون ام و سپاس از این مصاحبه.

* * *

تاریخ انجام مصاحبه: ۲۵ ژوئن ۲۰۱۲

تاریخ انتشار مصاحبه: ۳۰ ژوئن ۲۰۱۲

* * *

پس از گذشت پنج روز از انجام مصاحبه، اسناد وعده داده شده از سوی اردوان زیرم به دست من نرسید. تنها مدرکی که ایشان برای من ارسال کرد، لیست کمک های مالی به «کارزار» در فاصله سالهای ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ است، که در سایت ایران تریبونال انتشار یافته است. در این لیست اغلب اسامی با نام کوچک و یا اسم مستعار است. این لیست آیا وجاهت قانونی دارد و می توان به عنوان یک سند به آن استناد کرد، نمی دانم.

در این فاصله سه ایمیل برای اردوان زیرم فرستادم و حتا در اقدامی نامتعارف در تاریخ ۳۰ ژوئن به ایشان تلفن کردم. پاسخی که به من داده شد، این بود: قرار است در آینده اسناد مورد اشاره منتشر شود!

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوند / آوریل ۲۰۱۲

کمک مالی فعالان کارزار/نروژ	۲۴۵۰ کرون
جمع آوری کمک مالی روزکومه له/نروژ	۴۰۰ کرون
ملینا کردلند/نروژ	۲۵۰ کرون
لنا	۵۰۰ کرون
دکتر سعید/نروژه	۳۰۰ کرون

مالین	۲۰۰ کرون
کانون فرهنگی کردها/نروژ	۱۰۰۰ کرون
زمان و نصرت/هامبورگ	۲۶۵۲ کرون معادل ۳۰۰ یورو
آزاده شکوهی/استکهلم	۵۰۰ کرون
مجتبی/هانور	۸۸۴ کرون معادل ۱۰۰ یورو
ربیع جلیلی/هانور	۴۴۲ کرون معادل ۵۰ یورو
مهدی/هانور	۴۴۲ کرون معادل ۵۰ یورو
محترم-چیتگر	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد/ ماه های ژانویه، فوریه، مارس ۲۰۱۲

مارس	
امیر	۵۰۰ کرون
مینا- ل	۵۰۰ کرون
محمد نبوی	۵۰۰ کرون
کامبیز	۱۱۰۰ کرون
جعفر	۱۰۰ کرون
غلامرضا	۱۰۰ کرون
ابی	۲۰۰ کرون
زهره	۱۰۰۰ کرون
اسماعیل	۳۰۰۰ کرون
بهبود بهکیش	۸۰۰۰ کرون
منصور-آفاق	۱۵۰۰ کرون
درآمد مراسم نورزوی - استکهلم	۹۴۷۸ کرون

فوریه	
کارزار ایران تریبونال-دانمارک	۵۰۰۰ کرون
محترم-چیتگر	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون

ژانویه	
Inger Vinther Johansen	۳۵۳ کرون
منصور	۱۰۰۰ کرون
کارزار ایران تریبونال-دانمارک	۷۰۰۰ کرون
محترم-چیتگر	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
کانون ایرانیان آزادیخواه-مونیک	۱۴۰۳ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان/ ماه های ژانویه، فوریه، مارس ۲۰۱۲

مارس

فوریه

جمشید ۱۰ پوند

ژانویه

جمشید ۱۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد/ ماه های اکتبر، نوامبر و دسامبر ۲۰۱۱

دسامبر

کمک مالی جمع آوری شده در
استکهلم/شیستا در نوامبر

اندرك، باربرو، مهسا، علیرضا، ایران‌دوخت	۱۰۰۰ کرون
امیر-طاهری	۱۰۰ کرون
ماریا-رشیدی	۳۰۰ کرون
مینا اسدی	۱۰۰۰ کرون
سعید افشار	۵۰۰ کرون
رحیم	۵۰۰ کرون
زینت-ه	۵۰۰ کرون
احمد	۱۰۰ کرون
رویا-صادقی	۱۰۰ کرون
مقدم	۵۰ کرون
محترم و خسرو	۱۵۰۰ کرون
غلامرضا-ا	۵۰۰ کرون
بدون نام	۲۸۵۰ کرون

کمک مالی جمع آوری شده کارزار در

کپنهاک	۵۰۰۰ کرون
مهرنوش	۳۰۰ کرون
خسرو-ر	۵۰۰ کرون
ایران-لیلا	۱۲۰۰ کرون
سیما- مامد	۳۵۰ کرون
سیاوش-س	۱۰۰ کرون
محترم-چیتگر	۱۰۰ کرون

نوامبر

مهری ا ن	۲۰۰ کرون
رویا-صادقی	۲۰۰ کرون
منصور- ا	۲۰۰۰ کرون
کمک مالی جمع آوری شده کارزار در	۱۰۰۰۰ کرون
کپنهاک	

حسن جعفری ۲۰۰ کرون
مینا-س نیویورک-وام یازده هزار دلار معادل ۷۴۳۱۰ کرون

محترم-چیتگر	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
اکتبر	
ویدا-گیتا	۷۰۰ کرون
محترم-چیتگر	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان / ماه های اکتبر، نوامبر و دسامبر ۲۰۱۱

رویا-سویس	۱۵۷ پوند
بابک عماد	۲۰۰ پوند
جمشید	۳۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد / ماه های ژوئیه، اوت و سپتامبر ۲۰۱۱

کمک مالی / ۲۳مین سالگرد-استکهلم	۱۳۰۰ کرون
پوران-دانمارک-قبض کمک مالی	۶۰۷ کرون
زری-نقد	۵۰۰ کرون
کامبیز- کمک مالی-قبض	۲۳۰۰ کرون
ویدا	۳۰۰ کرون
محترم	۳۰۰ کرون
سیاوش س	۳۰۰ کرون
بهرام	۶۰۰ کرون
شهریار-نقد	۱۰۰ یورو

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان / ماه های ژوئن، ژوئیه، اوت و سپتامبر ۲۰۱۱

بابک عماد	۲۰۰ پوند
دکتر علی -انگلستان	۲۶۰ پوند
عزت -مونترال	۴۴۰ پوند معادل پانصد یورو
جمشید	۴۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در امریکا / سپتامبر ۲۰۱۱

مینا	۳۵۰۰ دلار
------	-----------

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد / ژوئن ۲۰۱۱

فریده	۱۰۰ کرون
محترم	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
بهرام	۲۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد / مه ۲۰۱۱

منصور س	۱۰۰۰ کرون
برنامه استکهلم-قبض کمک مالی	۷۰۰ کرون
کمک مالی در برنامه استکهلم	۵۰۰ کرون
محترم	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
بهرام	۲۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان / مه ۲۰۱۱

دکتر علی -انگلستان	۳۶۰ پوند
حمید ش -مونترال	۳۲۰ پوند معادل ۵۰۰ دلار کانادا
عزت -مونترال	۳۲۰ پوند معادل ۵۰۰ دلار کانادا
جمشید	۱۰ پوند

کمک های مالی نقدی

محسن پادوا	۱۰۰ یورو
لاله های خونین ۶۷	۱۰۰ یورو
کمک مالی به مراسم کارزار در وانکور	۳۷۳ دلار آمریکا
خانم جهانشاهی	۵۰۰ دلار کانادا معادل ۳۶۸ یورو
اردوان	۳۲ یورو

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد / آوریل ۲۰۱۱

شهریار-نقدی	۱۰۰ یورو
منصور س	۱۰۰۰ کرون
محترم	۱۰۰ کرون
ویدا؛ کمک های مالی دستی/استکهلم	۵۲۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
بهرام	۲۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان / آوریل ۲۰۱۱

جمشید	۱۰ پوند
-------	---------

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد / مارس ۲۰۱۱

رویا ج	۲۲۵۸۶ کرون
منصور س	۲۵۰۰ کرون

محبوبه ز	۱۰۰۰ کرون
محترم	۱۰۰ کرون
حمید اشرف	۱۰۰۰ کرون
امید	۱۰۰۰ کرون
ویدا	۱۵۰۰ کرون
پیوند	۱۲۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
بهرام	۱۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان / مارس ۲۰۱۱

جمشید ۱۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد / فوریه ۲۰۱۱

کارزار بم	۱۰۰ کرون
بهرام	۱۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان / فوریه ۲۰۱۱

جمشید ۱۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد/ژانویه ۲۰۱۱

غلامرضا	۵۰۰ کرون
حسن ماسالی	۱۲۰۸۵/۴۴ کرون
لیلا قلعه بانی	۷۰۰۰ کرون
شهرام ک	۸۸۶/۲۴ کرون
گورش گلنام	۱۰۰ کرون
شروین ۹۶	۲۰۰ کرون
آریان ۹۷	۳۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
بهرام	۱۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان / ژانویه ۲۰۱۱

سامان دوری	۲۰۰ پاوند
رویا-سوئیس	۱۵۹/۴۷ پوند
جمشید	۱۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد/دسامبر ۲۰۱۰

اراز فانی	۲۶۰۰ کرون
گورش گلنام	۱۰۰ کرون
مهری س	۵۰۰ کرون
سیاوش س	۱۰۰ کرون
کارزار بم	۳۰۰ کرون
بهرام	۱۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان/دسامبر ۲۰۱۰
 جمشید ۱۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد/نوامبر ۲۰۱۰

شروین ۹۶	۱۰۰ کرون
بدون نام	۲۰۰ کرون
بدون نام	۱۰۰ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان/نوامبر ۲۰۱۰

جمشید	۱۰ پوند
سهیل	۱۰ پوند
احمد جوانشیر	۱۱۷/۱۲

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد/اکتبر ۲۰۱۰

کوروش گلنام	۱۰۰ کرون
شروین ۹۶	۱۰۰ کرون
آریان ۹۷	۱۰۰ کرون
سیاوش	۱۰۰ کرون
مهرداد غ-پ	۱۰۰ کرون
مادر س	۱۰۰ کرون
مهدی	۱۰۰ کرون
سوسن بهار	۱۰۰ کرون
حسن مکارمی	۵۸/۲۷۷ کرون

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان/اکتبر ۲۰۱۰

جمشید	۱۰ پوند
سهیل	۱۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در انگلستان/سپتامبر ۲۰۱۰
 جمشید ۱۰ پوند

سهیل

۱۰ پوند

کمک های مالی رسیده به حساب کارزار در سوئد / سپتامبر ۲۰۱۰

۱۰۰۰ کرون

لیلا دانش

۱۰۰۰ کرون سوئد

مسعود بلوچ

۱۰۰ کرون سوئد

فریده

۳۰۰ کرون سوئد

ویدا

۸۰۰ کرون سوئد

ویدا

۲۶۵۰ کرون سوئد

مراسم ۲۲مین سالگرد-استکهلم

۱۰۰ کرون سوئد

سیاوش

کمک های مالی رسیده به حساب های کارزار در سوئد و انگلستان در اوت ۲۰۱۰

۴۹/۶۰ پوند

زری عرفانی

۴۰۰ یورو معادل ۳۷۶۷/۶۰ کرون

شهره ب

۱۰ یورو معادل ۹۳/۳۲ کرون

مهرداد غ

۱۰۰۰ کرون

گللاه ش

۱۰۰ کرون

بی نام

۲۰۰۰ کرون

آبونه های استکهلم- ویدا

۵۰۰ کرون

زری

۱۰۰ کرون

بیژن بازرگان

تا تاریخ اول اوت ۲۰۱۰

انگلستان

سهیل ۳۰ پوند

جمشید ۱۰ پوند

کانادا

اردوان ۱۰۰۰ یورو

سوئد

غلامرضا ۵۰۰ کرون

سیاوش ۳۰۰ کرون

اردوی گوتنبرگ ۴۰۰۰ کرون

نروژ

محمد ۵۰۰ کرون سوئد

کانادا

اردوان ۱۰۶۴۰ کرون سوئد

سوئد

رویا ۵۰۰ کرون
تی شرت ۳۰۰ کرون
احمد ۵۰۰ کرون
دماوند ۱۰۰۰ کرون

آلمان

ایمان ۱۰۰ یورو

سوئیس

رویا ۱۵۶ پوند
رویا ۱۶۷ پوند

سوئد

محرتم	۱۰۰ کرون
گیتا	۲۰۰ کرون
سیما	۳۰۰ کرون
ابی	۱۰۰ کرون
ژبلا	۱۰۰ کرون
شهرام	۲۰۰ کرون
مریم	۵۰۰ کرون
خسرو	۲۰۰ کرون
قاسم	۱۰۰ کرون
فروغ	۵۰ کرون
ویدا	۱۵۰ کرون
لیلا	۵۰۰ کرون
بابک	۷۰۰ کرون
زری	۳۰۰ کرون
صلاح	۵۰۰ کرون
کیومرث	۵۰۰ کرون
رویا	۵۰۰ کرون

انگلستان

تی شرت	۶۰۴ پوند
تی شرت	۷۵ پوند
تی شرت	۲۰ پوند
بابک	۱۰۰ پوند
بابک	۱۱۸ پوند
جمشید	۳۰ پوند
رضا	۱۰ پوند
بابک	۴۵ پوند
پیوند	۷۳/۲۳ پوند
تی شرت	۲۰۵/۹۰ پوند

سوئیس

رویا ۵۱/۶۳ پوند

نروژ
رویا ۸۷/۷۷۸ پوند

آلمان
پرهام ۵۰ یورو
